قزوینی‌ها و آیین پنجاه‌به‌در

18 اردیبهشت 1405

«پنجاه‌به‌در» یکی از این آیین‌ها و بی‌گمان مهم‌ترین آنها در دیرینه شهر قزوین است.

در اقلیم سرزمینی ایران و موقعیت خاص طبیعی آن که همواره با کم آبی روبرو بوده، آب عنصری اساسی در تامین معیشت و رزق و روزی ایرانیان مبتنی بر نظام کشاورزی بوده و از این رو در گذر سالیان و براساس باور مردمان، آیین‌ها و مناسک متعدد و گاه متفاوتی در باران‌خواهی از درگاه ایزدی برای گریز از خشکسالی و قحطی ناشی از آن، در این سرزمین شکل گرفته است. همچنانکه «کاریز» و «آب انبار» به عنوان دو سازه‌ی مهندسی به منظور تامین و ذخیره آب مورد نیاز حوزه کشاورزی و شُرب عمومی به کار گرفته شده‌اند.

«پنجاه‌به‌در» یکی از این آیین‌ها و بی‌گمان مهم‌ترین آنها در دیرینه شهر قزوین است. قزوینیان در سالیان کهن به‌ویژه دوره اسلامی، هنگامی که با خشکسالی روبرو می‌شدند در پنجاهمین روز سال، آن هم هنگامی که در آخرین روزهای نیاز باغستان و مزارع کشاورزی به آبیاری، عصرگاهان از دروازه‌های شهر می‌گذشتند و در «مصلا»های قزوین با ایستادن به نماز، دستان حاجت خود را به آسمان آبی اجابت گره می‌زند تا شاید به عنایت ایزدی، ابری سایه‌ی خود را بر سر شهر بگستراند و باران رحمت الهی بر زمین تشنه ببارد.

این که قزوینیان، این آیین را از چه دوره‌ای برپا داشته‌اند؛ به‌درستی مشخص نیست و آیا اینکه این آیین برگرفته از آیین زرتشتیان در چهلمین روز سال نو بوده که در عهد کهن با هدف گرامیداشت سرسبزی طبیعت و شکرگذاری از «اهورا مزدا» برگزار می‌شده هم، معلوم نیست. اما آنچه گمان می‌رود اینکه، این آیین ابتدا در تمنای باران شکل گرفته و سپس با جای گرفتن در تقویم آیینی مردم قزوین، به موقعیتی برای تفرج عمومی چونان چله‌ی بهاری زرتشتیان تبدیل شده است.

«پنجاه‌به‌در» در گذشته در دو «مصلا»ی شهر که بیرون از دروازه‌های «راه‌کوشک» و «راه‌ری» قرار داشت؛ برگزار می‌شد، اما از دوره پهلوی اول و توسعه شهر از ناحیه شمال که به تخریب «مصلا»ی$ شمالی انجامید؛ برپایی این آیین به «مصلا»ی جنوبی که در محدوده «برگ ریزان» و «هلو درخت» باغستان قزوین قرار دارد؛ محدود ماند.

به نوشته مولف «مینودر»، این مصلاها را برای این ساخته بودند که در خشکسالی‌ها، مردم شهر به آنجا می‌رفتند و پس از ادای نماز به استغاثه می‌پرداختند و از درگاه الهی نزول رحمت را استدعا می‌کردند و چه بسا که دعای آنها مستجاب می‌شد و باران رحمت حضرت پروردگار آنها را از تنگی بی‌آبی و مضیقه خشک سالی نجات می‌داد.

محمدعلی گلریز با اشاره به وجود فضای نیایشگاهی در این مصلاها تاکید می‌کند: «مصلای بیرون

دروازه راه‌کوشک عبارت از دیوار بلند آجری است به ارتفاع تخمینی چهار متر و عرض پنج متر که بندکشی شده و در جانب شمالی آن محرابی‌ست که هنگام خواندن نماز باران یکی از علمای پرهیزکار و پارسا در آنجا پیشوایی را برعهده می‌گرفت و مردم به وی اقتدا کرده و نماز می‌کردند. مصلای بیرون دروازه راه‌ری هم نظیر مصلای بیرون دروازه راه‌کوشک بوده است.»

این آیین، به‌هر دلیلی که در دل فرهنگ محلی کهن شهر قزوین جا خوش کرده باشد، نسبتی با «سیزه‌به‌در» ندارد و آیینی مذهبی مبتنی بر باران‌خواهی است؛ آیینی که البته همچنان با قوت، هرساله در نوزدهم اردیبهشت ماه در مصلای جنوبی این شهر برپا می‌گردد و هزاران قزوینی، بر خود فرض می‌دانند که بعدازظهر این روز، پنجاهمین روز سال را در خارج از خانه‌هایشان به دعا و نیایش و نیز تفرج بگذرانند. خانواده‌های قزوینی باحضور در باغستان پیرامون مصلا، بساط تَفرُج خود را می‌گسترانند و بعد از خوردن غذاهای محلی چون آش رشته و دیماج و هندوانه که از منزل آورده‌اند، به‌ادای نذورات خود و نماز باران می‌ایستند و همزمان بچه‌ها به بازی و سرگرمی می‌پردازند.

اما آن چه در گذر زمان به آیین باران‌خواهی قزوینیان خصوصا با انجام برخی مناسک افزوده شده، ارتباطی با این آیین ندارد. چسباندن سنگ و مهر به دیوار آب انبار مصلا، از این دست مناسک است. شماری از کسانی که در آیین «پنجاه‌به‌در» شرکت می‌کنند به ویژه بانوان، پس از اقامه دو رکعت نماز و دعا برای بارش باران، با چند قطعه سنگ کوچک یا مُهر به سمت آب انبار می‌روند و نیت‌کنان، مهرها و سنگ‌هایشان را به سر در و دیوار آجری آب انبار می‌فشارد. برخی از اهالی بر این باورند اگر دعایشان پذیرفته شده باشد، سنگ به دیوار می‌چسبد و به‌زودی حاجات‌شان برآورده خواهد شد، و گرنه بر زمین می‌افتد و سالی دیگر باید از راه برسد و «پنجاه‌به‌در»ی تازه، تا بار دیگر حاجات‌شان را به تمنا بنشینند!

درگذشته نیز در داخل مصلا سنگ بزرگی بود که به‌گفته‌ی اهالی، امام رضا(ع) روی آن نماز خوانده و به‌همین‌دلیل نیز از تقدس خاصی در نزد مردم برخوردار بود. حاجتمندان با نیت کردن و برداشتن سنگ‌ریزه‌ای ضمن خواندن دعا آن را روی این سنگ می‌کشیدند و سپس رهایش می‌کردند.

محمدحسن سلیمانی